

اساتذہ و دانشورین توسعہ

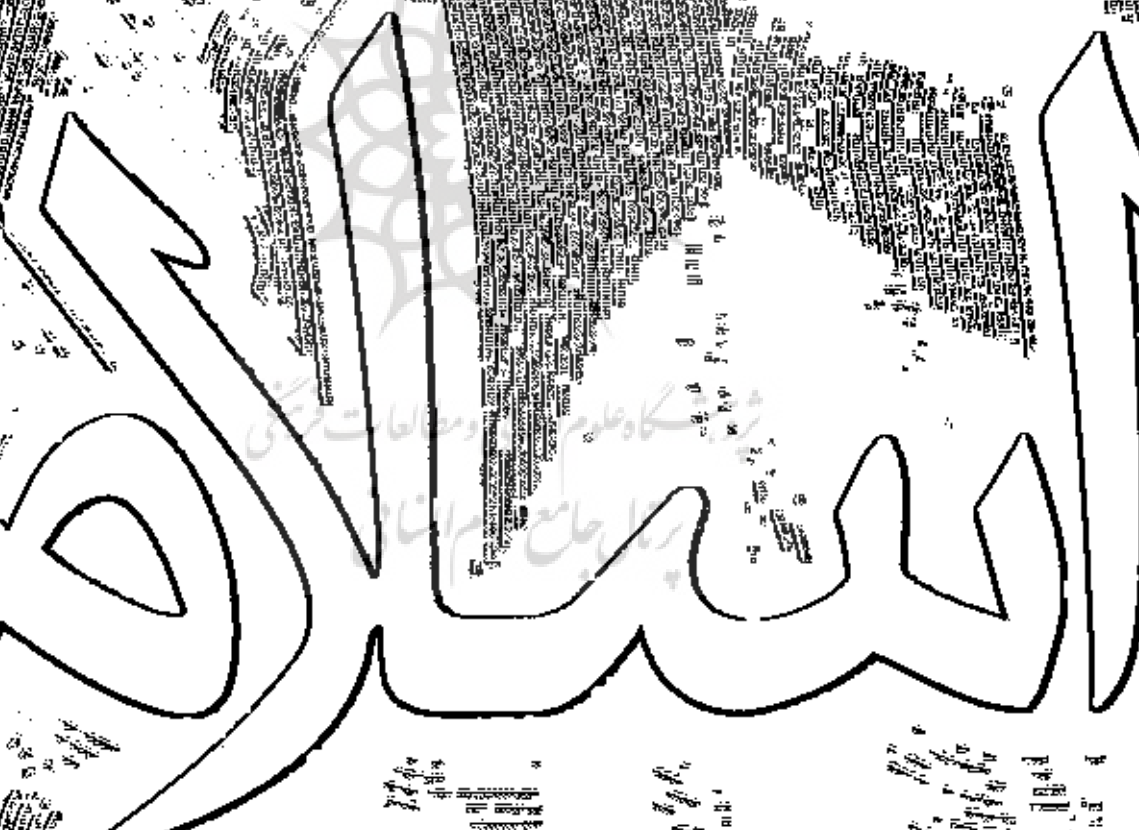
حسنِ حاضری از طریق تنظیم ادویات و وحدت بیتہ لخاصہ ہای توسعہ پر مبنی
مہم و مہم خاصہ ہئی اندیشہ

بازاندیشی گنام اسلام

تجربہ اللہین ہر وقار ہئی رشتہ معاملات آہندہ در ہئی بزرگت جہا آہندہ اسلام است

تقدیر عقل نایاب

ہر قطر عبادت جاری ہا جہا گو امانتہ اسلامی ہئی تو امانتہ مدونیتہ آہنی کند
تلاش و جستجو ہر گام



اندیشه اسلامی

حسن حنفی از طریق تحکیم ادبیات وحدت، به شاخص‌های توسعه‌ییر مبنای مفهوم «امت» می‌اندیشد

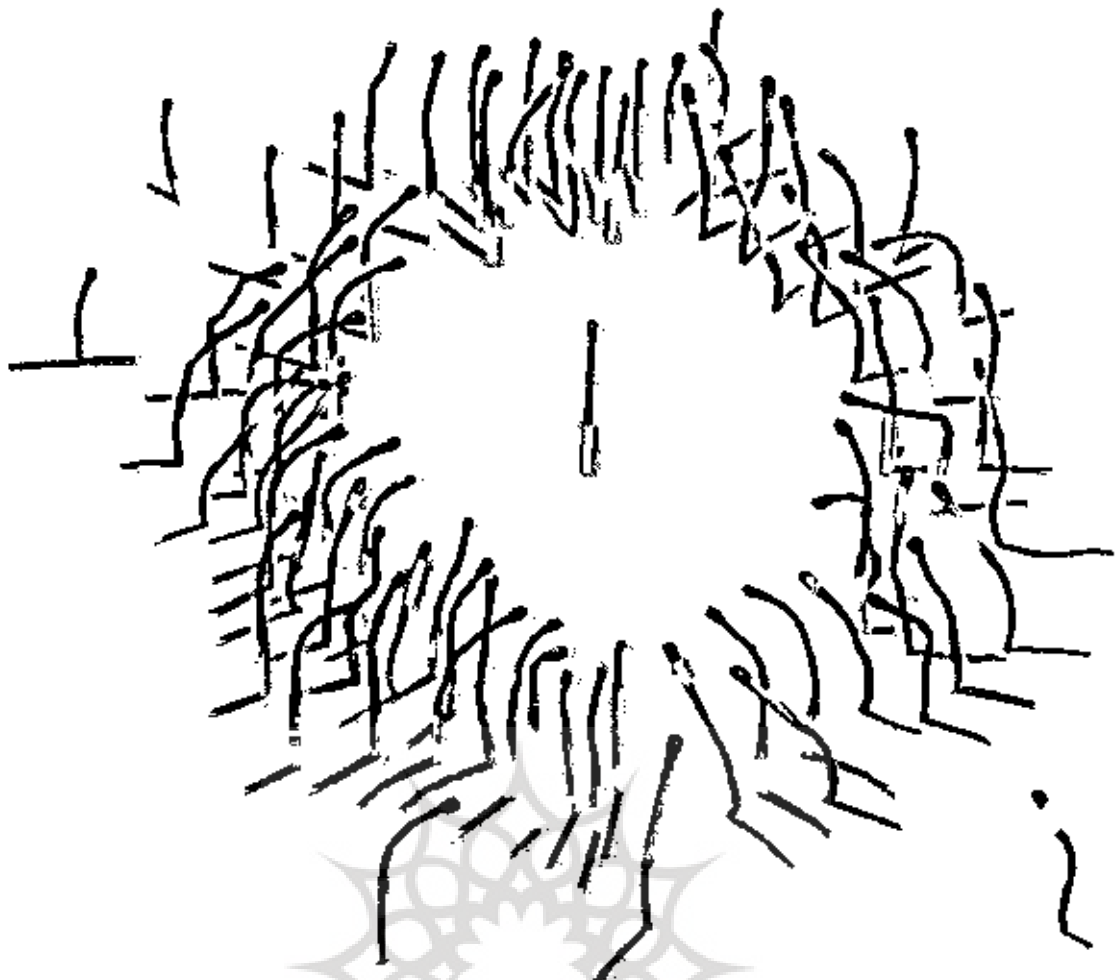
سازگاری و توسعه

حسن حنفی / محمد رضا وصفی

در میان متفکران معاصر مسلمان، دکتر حسن حنفی جایگاه ویژه‌ای دارد. او در مباحث خود شیوه‌های خاص را دنبال می‌کند و مطالعاتش در دستگاه سنت، پشتوانه‌ای شده است تا آنچه در دکتورین جدید بیان می‌کند، محکم و مستدل به نظر آید. حسن حنفی از معدود نویسندگان عرب است که با اندیشه انقلاب اسلامی ایران در سال‌های نخست آن آشنا شد. زمانی که در اروپا به سر می‌برد، با دکتر علی شریعتی از نزدیک آشنایی و دوستی برقرار کرد. در روزهای نخست انقلاب اسلامی هم برای آشنایی با دستگاه فکری امام خمینی^(ره)، پیگیر مباحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی ایشان بود. او در نشست‌های که پیش از این گفت و گو داشتیم چنین نقل کرد که اوایل انقلاب، کتاب‌های امام را، با شور و شوقی خاص در زیر پالتوی بلند مشکی‌اش، بین طبقات دانشگاهی قاهره، جابه‌جا می‌کرده است. حسن حنفی معتقد به بازخوانی علم کلام اسلامی است. او می‌گوید: یعنی چون توحید را باید از دایره صرف نظری خارج ساخت و در میدان عمل نیز کار کرد آن را چست و جو کرد. حنفی معتقد است توحید در اسلام، متفاوت با دیگر ادیان است. برای مثال تفاوت توحید با تثلیث در مسیحیت، به نوع نگاهی که در این دستگاه به عقل دارد، باز می‌گردد. توحید امری عقلانی است اما تثلیث امری است رمز آلود و نهفته در عالم غیب. توحید در اسلام ارتباط بسیار نزدیکی با ذات انسانی دارد. توحید یعنی یکپارچگی سخن و عمل و دوری از نفاق و ریاکاری. توحید یعنی آزادی و جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای که کاستن از اختلافات طبقاتی را در دستور کار دارد. توحید در نظام جهانی یعنی مخالفت با نژاد پرستی و کاستن از فاصله بین قوی و ضعیف. توحید یعنی به میدان آمدن قوای به حاشیه رانده شده و آوردن آنها به میدان اصلی. شاید بتوان دستگاه فکری دکتر حسن حنفی را به دستگاه فکری دکتر علی شریعتی نزدیک دانست. او اعتقاد به مکتب ساز بودن اسلام دارد. حنفی تلاش چنددهه‌ای خود را صرف بازسازی بسیاری از مفاهیم اسلامی کرده تا بتواند هم‌زمان خود اسلامی‌یو برای این زمان معرفی کند.

ما موفق شدیم از دل سنت، راه و الگویی در مقابله با استعمار پیدا کنیم اما آیا توانستیم برای توسعه الگویی به دست آوریم؟ ما الگویی استفاده درست از نعمت‌های الهی را نمی‌دانیم گاهی تصور می‌شود غیر مسلمان‌ها می‌کنند که چگونه از نعمت‌های خداوند استفاده کنند اما ما نمی‌دانیم چرا این گونه شده؟ مگر نه این است که در سنت اسلامی، مالکیت از آن کسی است که آبادانی بیافریند؟ مگر نه این است که اسلام، مفهوم زمین را تنها با آبادی می‌شناسد و زمین عمران نیافته و غیر آباد، بی ارزش است؟ پس الگویی مناسب برای آبادانی و عمران در اسلام، چگونه در سنت تفسیر شده است؟ کدام برنامه باید برای تنظیم رفتار مناسب سیاسی و اجتماعی در هر صده دخخل و بین الملل به کار رود؟ این همه ظلم و نهای در جهان اسلام ناشی از چیست؟ عدالت

ما با چالش‌های فراوانی در دنیای اسلام روبه‌رو هستیم؛ چالش‌هایی که برخی از آنها به جایگاه مفاهیم مربوط است و برخی به جایگاه عملکرد رفتار و نوع مدیریت. در این گفت و گو آنچه بر ایمان مهم است نقش و عملکرد مفاهیم است. برای مثال ما با کدام پشتوانه و دکتورین مفهومی می‌توانیم به استقبال توسعه برویم؟ آیا سنت برای ساخت چنین پشتوانه‌ای، اینفاگر نقش است یا خود را مفهومی مقابل آن یا دست کم مسکوت در برابر آن می‌دهند؟ پرسش مهمی است با کدام دکتورین باید به توسعه و سازندگی دست یافت؟ آیا الگویی مناسبی وجود دارد؟ این الگو کجاست؟ در عراق و ایران شده؟ در قطر و نگلادش؟ در گرسنگی مسلمانان چاد یا در قحطی موریتانی؟



پنظیر می‌رود و سراسر حسین
 خشنی به عنوان یک کبک
 نو آید نشان جهان عرب و نیز
 اسلام ظهور از قدیم‌های
 اجتهاد از کفر است و
 بر نگاه به اسلام کامل
 اکثر علی شریعتی هم‌را
 است که پایتخت دین و راه
 هدایت مکتب‌شکی است و به
 میزبان مکتب‌سازی کرده
 خشنی هرگز به گذشته گری
 اسلامی است که هیچ‌گاه
 مستشرقان و مستشرقین
 فراتر از حد اعتدال و متعین
 به نفس می‌دهد و بیشتر با آنکه
 دل‌های بی‌معنی باشد.

روایی معین قرار گیرد. اجتهاد بر پایه شرایط هر زمان شکل می‌گیرد و معنای «صلاحت» هم همین است.

شما منتقدین دنیای اسلام می‌تواند نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضائی و ارتباطاتی خاص خود را داشته باشد؟ میانی ای که از سنت برای این منظور استخراج کرده‌اید، کدامند؟

نظام سیاسی اسلام، نظامی مدنی است. دولت اسلامی، دولتی این جهانی است. بیعت یکی از مبانی نظام اسلامی است. امام در بین امت بر پایه عقد بیعت با پیمانی که با مردم می‌بندد، امور را بر عهده می‌گیرد. بر دلالت من از سنت این است که آن کس که امت با او بیعت می‌کند، نماینده و خدمتگزار است. است و نه نماینده عاظم قدسی. چنین فردی در همه حال باید پاسخگوی مردم باشد.

نظام اقتصاد اسلام، بر پایه مالکیت عمومی استوار است. تولید در اقتصاد اسلامی، اصل است و خدمات فرع نظام اجتماعی اسلام، بر پایه ارتباط فرقی و اقوام با یکدیگر شکل می‌گیرد و عدل و مساوات در این حالت معناپذیر می‌شود. توجه داشتن و رسیدگی به امور یکدیگر، اصل است. پیامبر فرمود از ما نیست، آن کس که همسایه اش گرسنه باشد، «پس منامن پش شیعاً و جاره». دستور العمل رساله‌ای و تبلیغاتی اسلام، بر پایه آزادی اندیشه و تأکید بر نظارت مردم است. یعنی همان رساله‌های جمعی، رساله به نمایندگی از افکار جمعی ملت، نظیر بر دستگاه حاکمیت است.

منفعت و صلاحت عمومی در اجرای قانون، یک اصل است. امور حسبه وظیفه دولت است. امر به معروف و نهی از منکر بر هر انسان آگاه و توانایی واجب است. در نظام اسلامی، قانون دولت‌ها را محدود می‌کند. هر کس مخالف قانون عمل کند، عزل می‌شود. قنوت‌گذاری در دست و کلاهی ملت است و نهاد قضاوت مستقل عمل می‌کند. اگر صاحب قدرت اشتباه کند با آنها برابر قانون بر خیزد می‌شود. نزدیک‌ترین نظام به نظام اسلامی

اجتماعی اسلام باید دارای چه تعریف و ساختاری باشد؟ الگوی توزیع ثروت در اسلام چگونه است؟ چگونه باید رابطه بین فقر و غنا را با الگوی اسلامی تعریف کرد؟ چرا فقیرترین انسان‌ها روی کره زمین، در جهان اسلام جای گرفته‌اند و غنی‌ترین انسان‌ها هم باز در جهان اسلامند؟ آیا عجیب نیست که شاهد مثال برای انسان‌های فقیر و غنی، در دنیای اسلام است؟ علت وجود این حجم از شکم‌های سیر و دهان‌های گرسنه در دنیای اسلام چیست؟ این همه کاخ‌های سر به فلک کشیده و کوخ‌های ویران بر اساس کدام فرهنگ شکل یافته است؟

امروزه پرسش جدی در مقابل ما این است که چگونه باید تدبیر کرد؟ چگونه باید عمل کرد؟ چگونه باید پدیده‌ها را شناسایی و تحلیل کرد؟ چگونه باید از سنت برداشت کرد؟ فلسفه متن (خواه این متن از سنت‌های دنیای اسلام و شرق باشد، خواه از سنت غرب) چیست؟ آیا متن، معنایی ثابت دارد؟ آیا متن، تنها عبارتی نگارش یافته است؟ آیا روح متن، بخشی از قرآن متن است؟ آیا متن، همیشه باید در معرض قرائت باشد؟ اگر قرائتی از متن شکل یافته، آیا این پایان ماجراست؟ آیا سخن گفتن از متن، سخن گفتن از نیازی است که به متن وجود دارد؟ آیا بیان و نقل یک متن، یعنی نقل یک تجربه؟ آیا واقعیت زمان و مکان متن را هنگام قرائت متن باید داشت؟ این پرسش‌ها همه به دنبال یک پاسخند. چگونه می‌توان به آفرینشی جدید در حوزه دین به منظور دستیابی به توسعه دنیای اسلام، دست یافت؟

شرعیت مفاسدی دارد که در راستای ضرورت‌های حیات انسانی است. حق حیات، حضور عقل و ارزش‌ها یعنی همان دین و کرامت انسانی و توزیع ثروت، اینها همه یک اساس سکولار هم دارد. شریعت بر پایه مبانی این دنیا وضع شده و نه بر اساس مبانی آن دنیا. دنیایی که نیازهای واقعی انسان در آن قابل تعریف است. در آخرت، فعل معنا ندارد. فعل برای این دنیا است. تمامی احکام شرعی، مبتنی بر اسباب علت و شروط است. اجتهاد مصدر اصلی قانون‌گذاری اسلامی است. اجتهادی که پس از اجماع امت بر نظر

ما نیازمند درکی تازه از مفهوم توحید هستیم؛ درکی با کارکرد مناسب برای واقعیات دنیا؛ درکی که بتواند در برابر مشکلات گوناگون از اشغالگری و دیکتاتوری گرفته تا پایداری شدن حقوق انسان، راه حل ارائه کند

تأکیدتان به بازخوانی مجدد اندیشه اسلامی در مبحث توحید، برخاسته از همین میناست؟

بله برای ماورم که دین تنها برای عبادت نیست، دین به معنای حقوق هم هست. باید دید دین چگونه می‌خواهد از حقوق انسان در ذنهای معاصر دفاع کند. من معتقدم که اسلام، بنیان چنین تعریفی راه از اصلی مهم به نام توحید گرفته است. ما نیازمند درکی تازه از مفهوم توحید هستیم؛ درکی با کارکرد مناسب برای واقعیات دنیا؛ درکی که بتواند در برابر مشکلات گوناگون از اشغالگری و دیکتاتوری گرفته تا پایداری شدن حقوق انسان، راه حل ارائه کند. توحید تنها یک باور عقیدتی نیست؛ توحید باید در متن جامعه حضور داشته باشد. توحید اگر یا باقی انسان گراقت، شده می‌تواند فلسفه حقوق بشر اسلامی را تعریف کند. مسلمانان در معنا و درک عقیدتی توحید یعنی شریک‌فان نشدن برای خداوند، مشکلی ندارند. در این ۱۴ قرن، یگانگی خداوند و تعالی آن، در ذهن و روان فردی و اجتماعی مسلمانان، به شکل کامل نهادینه شده است. اگر به تاریخ بت پرستی و شرک آگاه باشیم، به خوبی به نهادینه شدن عقیدتی توحید در جامعه بشری پی خواهیم برد. بنابراین، توحید را در عصر حاضر باید به گونه‌ای دیگر باز تعریف کرد. توحید باید به آزادی و ارزش ولای انسان منتهی شده‌اند. کسی که مخلوق خداوند است، خداوندی که به یگانگی می‌جوئیم، توحید در اندیشه سیاسی، باید با تجاوزگری بشر علیه بشر مقابله کند. توحید یعنی آزادی، پیشرفته توسعه فردی و اجتماعی، توحید یعنی تعامل با واقعیات زمان، توحید یعنی یگانگی دنیا و آخرت.

توحید نه تنها با روح آزادی انسان و حقوق آن در تعارض نیست، بلکه هر گونه مقابله با حقوق انسان، مقابله با اصل توحید است. گاهی در نگاه فلسفی و کلامی، گمان می‌رود که توحید مغالته‌ای فرا طبیعی است و با عالم طبیعت نامازگار؛ در حالی که هیچ فاصله و نامازگاری‌ای بین توحید و علم طبیعت وجود ندارد. تصور من بر این است که دو گانه پنداشتن عالم طبیعت و ماورای طبیعت، ریشه در آیین‌های دو گانه پرستی دارد. باور دو گانه پرستی به مرور زمان، به اندیشه پارهای از فیلسوفان اسلام راه یافته است. یگانگی خداوند تنها برای مسائل عبادی نیست، یگانه پرستی در صورت آیین جهان و حقوق بشر حضوری جدی دارد. بی‌آزادی، سستی فردی و اجتماعی و رفتار منفعلانه، با توحید منافات دارد. صفت «قدرت» خداوند را نباید در تقاضای با عزت انسان و حق اختیار و انتخاب او تفسیر کرد. توحید و وحی، جایگاه گسترده و کارکردی موثر در مسائل اجتماعی، سیاسی و مسائل حقوقی دارد. نزول وحی و ظهور اسلام، همگی برای انسان است. اگر خداوند «کلّ یوم هو قی شأن» است، پس چرا ما باید او را تنها «قی شأن مانی» (در گذشته) ببینیم؟ چرا باید خداوند را از صحنه این جهانی نادیده تصور کنیم. خروج از دایره توحید، با جاهلیت یکی است. خروج از توحید و پیوستن به جاهلیت، در هر دوره و زمانی امکان دارد. رخ دهد و باید از آن پرهیز کرد. جهان اسلام از مشکلات و فقر فرهنگی و فکری بسیاری رنج می‌برد. بخشی از این مشکلات از بیرون تحمیل شده و بخشی درونی و ساختاری‌اند. مشکلات فکری، باعث سردرگمی در تعریف از هویت شده‌اند.

هویت جهان اسلام، بیش از یک قرن است که بین الگو پذیری از سنت و الگو

پذیری از غرب سرگردان است.

مشکلات فکری بسیار است. یافتن رابطه بین سنت، هویت و غرب، از مسائل معرفتی بسیار مهم است. باید دید، هویت ما چیست و چگونه باید آن را تعریف کرد. از حدود آفرین پیش یا حضور استعمار مشکلاتی به وجود آمد که بخش قابل توجهی از جهان اسلام را عملاً با چالش هویتی در نوع رابطه با غرب روبه‌رو کرد. سایه استعمار اثر چه به ظاهر در قرن بیستم از سر دنیای اسلام کوتاه شده اما هنوز آثار تخریبی آن دوران در تماس بخش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پدیدار است. رژیم صهیونیستی از آثار به جای مانده آن دوران است. استعمار به عاملی بازدارنده در بسیاری از تحولات مورد نیاز و مثبت جامعه اسلامی تبدیل شده است. وجود رژیم صهیونیستی همچون یک ناهنجاری، تعادل جوامع اسلامی را در اخذ تصمیمات و مفاهیم خردورانه با مشکل روبه‌رو کرده است.

از اصلاح طلبان مسلمان، چون «سید جمشید» گرفته تا نواندیشانی سیاسی و لیبرال چون «طنطاوی»، عمل گرایانی چون «شهبلی شکیل» و مسلمانان سکولار، آنها تصویر هویت پایدار و توسعه جامعه اسلامی را در آینه غرب جستجو کردند. بعضی از لیبرال‌ها هم هویت را در «شماره‌های ملی و قومی» یافتند. نبودن تعریفی صحیح از اسلام در بین جریان‌های اسلامی هم، بر این مشکل هویتی افزوده است. خرافه‌زدگی در بین جریان‌های اسلامی بسیار است. همین مسأله باعث رویگردانی بسیاری از اسلام شده است. برخی از این گروه‌ها، باوری را به عنوان اسلام معرفی می‌کنند که اشعری زده است یا آمیخته یک درون‌گرایی افراسی، در گفتمان آیین اسلام گراپان، جایی برای خردورزی، مکتب اعتزال و فلسفه پلانت نمی‌شود. آیین اسلام گرایان از سنت، تنها به شمار دادن در باره متن اکتفا می‌کنند، برهان عقلی هر شریعت را بهبود می‌انگارند، فلسفه مشائی و ابن رشدی را به حاشیه رانده‌اند، فقه را با او هلم آمیخته‌اند و عنصر مصلحت را در گفتمان خود نادیده می‌گیرند. گروهی هم با درون‌گرایی افراسی‌ای که اشاره کردم، روش‌های صوفیانه و عزت نشینی را دنبال می‌کنند و برای اسلام در بستر زنده جامعه، جایگاهی قائل نیستند.

بحث از وحدت و اسلام گرایان را پیش از این مطرح کردید. شما ملاحظه کنید اسلام گرایان سخن از وحدت سر می‌دهند اما در ارائه الگو از وحدت عقیمند. گاهی وحدت را در یگانگی از کان اندیشه و مبانی می‌جویند. گاهی در کیش و مذهب، گاهی در ملی‌گرایی، گاهی در وحدت زبانی (همچون قومیت عربی)، گاهی در ائتلاف حزبی و عجیب‌تر از همه، گاهی در شمار دادن برای اشخاص، گروه آخر معیار و شاخص وحدت را در ایسان به یک شخص و شمار برای او خلاصه کرده! کافی است به سرودهای ملی برخی کشورهای اسلامی توجه شود تا حجم نعلق گویی از افراد در پوشش شمار وحدت معلوم شود. حال، کجاست آن الگوهای قرآنی در آیه بیست و نهم سوره فتح که می‌گوید «فر حصاً بیتهم» و یا آیه ۱۵۹ در سوره آل عمران که می‌گوید «وَأَوْ كُنْتُمْ فَنَاءً غَلِيظًا لِقَابٍ فَتَنْصُرُوا مِنْ حَوْلِكُمْ» یا تاکید سوره انبیا که می‌گوید «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِي»؟

اسلام این ظرفیت را دارد که با رویکردی جهان شمول، مفاهیمی چون انسان، طبیعت، علم، عدالت و برابری را به دنیا عرضه کند.

وقتی گفت و گو به پایان می‌رسد و باز به گذشته و گو باز می‌گردیم احساس می‌کنیم همچنان شکافی میان از مسوولین و انقلاب طلبین در جهان عرب و اسلام برقرار است. انقلاب طلبین فکراً اسلامی را نمودی مثالی از نجات‌فدس می‌دانند و از مسوولین این سنت قدیمی را حادیتی بر روی در قرآنی حیانتاً جنسیتی و عمدتی می‌انگارند. دنیا به جیب‌بند کجا بود چه لحظه نقلی می‌این گونه هم می‌روند.